



بصیرت

امام باقر علیه السلام:

رَحِمَهُ اللهُ عَمِّي الْعَبَّاسُ إِنَّكَ كَانَتْ نَافِذُ الْبَصِيرَةِ

خدا رحمت کند عمویم عباس را بدرستی که دارای بصیرت عمیق بود.

نفس المهموم، ص: ۳۰۲

آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

سَلَامٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

السَّلَامُ عَلَيْنَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَجَبِي لِأَوْلَى النَّجْمِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْنَا مَعْنَى سَلَامٍ اللَّهُ

أَبَدًا مَا بَقِيَتْ سَمَوَاتٌ وَتُحْيِي الدُّنْيَا وَالتَّهْلُوكُ وَلَا يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِأَخِي الْعَمَدِ مَعْنَى

لَيْسَ بِتَكْرِيمِ النَّبِيِّ الْأَمْرِ عَلَى الْحُسَيْنِ يَا وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِهِ

الْحُسَيْنِ يَا وَعَلَى صَحَابَةِ الْحُسَيْنِ

بصیرت

بصیرت (ویژہ ماہ محرم الحرام ۱۴۳۹ھ ق) ۱۳۹۶ھ ش

تہیہ و تنظیم: واحد خدمات فرهنگی آستان مقدس

نظارت محتوایی و یازینی: حجت الاسلام صبر علیلو

طراح جلد و صفحہ آرا: علی قربانیان

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۶

قم، حرم حضرت فاطمہ معصومہ علیہا السلام، صحن
صاحب الزمان عجلت اللہ فرجه، درب ۱۶ طبقہ فوقانی،
واحد خدمات فرهنگی، بخش مسابقات

فهرست

۶	مقدمه
۸	تهدید اساس اسلام
۹	عاشورا و رسول الله
۱۱	زمینه ی قیام عاشورا
۱۲	عوامل انحراف جامعه ی اسلامی
۱۲	(پیمان شکنی)
۱۸	حادثه عاشورا، نتیجه لغزش ها و سستی ایمان
۲۳	برای بزرگترین واجب
۲۵	وظیفه و تکلیف اهم
۲۶	مصادیق اتم امر به معروف و نهی از منکر
۲۷	مائدگاری دین در گرو قیام امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۹	عاشورا و نهضت امام خمینی <small>رحمته الله</small>
۳۰	تاثیر عاشورا در عصر حاضر
۳۲	چلوه های عاشورا در انقلاب اسلامی
۳۴	ارتباط عاطفی با عاشورا؛
۳۴	روح انقلاب اسلامی
۳۵	ضرورت الگو قرار دادن اولیا خدا
۳۷	قیام امام حسین <small>علیه السلام</small>
۳۷	الگوی همیشه ی تاریخ
۴۰	ختم ذکر اعظم

مقدمه:

جامعه امروز ما یک جامعه‌ی اسلامی است که متأسفانه با آسیب‌ها و آفت‌های زیادی مواجه است. هرچند این آسیب‌ها و مشکلات از ابتدای اسلام در مسیر آن قرار می‌گرفت ولی می‌توان با مطالعه و بررسی ابعاد آن و عبرت گرفتن از آنها مانع تکرار آن در جامعه‌ی اسلامی امروز شد. مثلاً باید بررسی شود که جامعه‌ی اسلامی صدر اسلام، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه اتفاقی باعث شد که که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در همان شهری که ایشان حکومت می‌کردند، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟! کوفه یک نقطه‌ی بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در بازارهای آن راه می‌رفت؛ تازیانه بر دوش می‌انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در طول شب و روز از آن مسجد به گوش می‌رسید. این، همان شهر بود که پس از گذشت سال‌هایی نه‌چندان طولانی، در بازار آن دختران را با اسارت می‌گرداندند. در طول بیست سال چه شد که به آن‌جا رسیدند؟ اگر بیماری‌ای می‌تواند جامعه‌ای را که در رأس آن کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام بوده‌اند، پس از مدتی به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و

ما هم باید از آن بترسیم. امام بزرگوار ما، اگر خود را شاگردی از شاگردان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محسوب می کرد، سرِ فخر به آسمان می سود. امام، افتخارش این بود که بتواند احکام پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک، عمل و تبلیغ کند. امام ما کجا، پیغمبر کجا؟! آن جامعه را پیغمبر ساخته بود و بعد از چند سال به آن وضع دچار شد، پس جامعه‌ی ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود. عبرت، اینجا است! ما باید آن بیماری را بشناسیم، آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم.



تہدید اساس اسلام^۱

رسول اکرم ﷺ نہ تنها تمام اجزاء مکتب را بہ مردم ارائه کردند، بلکہ با عمل خودشان نیز آنها را نشان دادند؛ نماز، زکات، امر بہ معروف و جہاد را لازم دانستند، خودشان نیز بہ آنها عمل کردند؛ یعنی پیامبر ﷺ مانند طیب نسخہ نویس نبودند؛ بلکہ رہبر و پیامبر بودند و لازم بود کہ مکتب را در متن جامعہ اجرا و مجسم کنند. بنابراین بیان حکم، بخشی از کار ایشان و بخش دیگر، مجسم کردن آن در جامعہ بود کہ خود پیغمبر ﷺ با عمل خودشان و با تشکیل حکومت، آن حکم و بیان را مجسم می کردند. بہ همین دلیل در قرآن نیز اقامہی صلاۃ آمدہ است کہ منظور از اقامۃ صلاۃ، اجرا و مجسم کردن آن در جامعہ است. نمی گوید صَلُّوا؛ بلکہ می گوید صلاۃ را اقامہ کنید. اقامہ؛ بہ معنای ارائه دادن این حکم بہ جامعہ و تحقق بخشیدن آن در جامعہ است. در مورد جہاد، زکات، حج، تشکیل حکومت و عدالت اجتماعی، نیز این گونه بود. ہر کاری کہ در اسلام لازم بود انجام بگیرد، پیامبر ﷺ گفتند و مجسم کردند. بخشی از ہر مکتبی بہ این اختصاص دارد، اگر این مجموعہ و این بنا بہ ویرانی تہدید شد، چہ باید کرد؟ آیا باید نشست و تماشاگر این ویرانی بود؟ یا باید در مقابل آن بہ تبیین و روشنگری افکار دست زد؟ یا

۱. آفتاب در مصاف، ص ۱۹۳.

باید در انتظار فرصت مناسب ماند؟ یا باید مرگ را بر آن زندگی که در آن به دین خدا عمل نمی شود، ترجیح داد؟ چه باید کرد؟ این یک مسأله عمده است.

عاشورا و رسول الله^۱

کار امام حسین علیه السلام در کربلا، با کار جدّ مطهرشان حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در بعثت، قابل تشبیه و مقایسه است. همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان، یک تنه با یک دنیا مواجه شدند، امام حسین علیه السلام نیز در ماجرای کربلا، یک تنه با یک دنیا مواجه بودند. آن بزرگوار در مقابله با دشمنان نترسیدند؛ و ایستادگی کردند، امام حسین علیه السلام نیز نترسیدند و ایستادگی کردند. حرکت نبوی و حرکت حسینی، مثل دایره‌ی متحدالمرکز هستند که به یک جهت متوجه هستند. بنابراین اینجا «حسین منی و انا من حسین»^۲ معنا پیدا می کند. این عظمت کار امام حسین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا که فرمودند: (بروید و اینجا نمانید؛ دست بچه‌های مرا هم بگیرید و ببرید؛ اینها مرا می خواهند).^۳ اگر آنها قبول کرده و می رفتند و امام حسین علیه السلام، به تنهایی و یا با ده نفر می ماندند؛

۱. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۱۳۷۵/۹/۲۴؛ آفتاب در مصاف، ص ۴۶۲.

۲. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۳.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۸.

از عظمت کار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ کم نمی شد. هم چنین اگر به جای هفتاد و دو نفر، هفتاد و دو هزار نفر اطراف امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را می گرفتند، باز عظمت کار کم نمی شد. عظمت کار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، این بود که در مقابل فشار و سنگینی جماعتی متعّرض و مدّعی، احساس تردید نکردند؛ در حالی که آدم های معمولی و حتی فوق معمولی نیز احساس تردید می کنند. مانند عبدالله بن عباس، عبدالله زبیر، عبدالله عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر و فرزندان بزرگان صحابه و بعضی صحابه از این قبیل بودند. در مدینه عده زیادی صحابه و افراد باغیرت بودند، همان کسانی که در مقابل تهاجم مسلم بن عقبه، در قضیه «حرّه» مدینه که سال بعد^۱ به مدینه حمله بردند و همه را قتل عام کردند، ایستادند؛ جنگیدند و مبارزه کردند.^۲ این افراد ترسو نبودند بلکه شمشیرزن و شجاع بودند. اما شجاعت ورود در میدان جنگ، مسئله ای است که به طور شجاعانه مواجه شدن با یک دنیا، فرق دارد.

بَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكَ

وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ إِلَى يَوْمِ الْفَيْمَةِ

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۲. تاریخ خلیفه، ص ۱۴۷-۱۵۵.

زمینه ی قیام عاشورا^۱

هر چند در زمان معاویه، فساد و ویرانی در جامعه بیداد می‌کرد؛ اما شدت این فساد و تباهی در زمان یزید بیش از آن دوران بود. در زمان یزید اساس و بنای دین هدف به تهدید و ویرانی بود؛ به طوری که حتی ظواهر اسلام نیز حفظ نمی‌شد. در زمان یزید اگر برخی از شرایط عوض می‌شد، باز جا داشت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام ده سال دیگر سکوت کنند؛ اما شرایط بسیار دشوار و بحرانی و برای آینده ی دین خطرناک بود، بنابراین در این شرایط لازم شد تا آن بخش از مجموعه ی مکتب اسلام که در خارج تحقق پیدا نکرده و به صورت عملی نشان داده نشده بود، نشان داده شود؛ در این زمان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام قیام کردند.

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً آسَسَتْ الظُّلْمَ وَالْجَوْرَ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

عوامل انحراف جامعه‌ی اسلامی (پیمان شکنی)

حادثه‌ی عظیم عاشورا، از دو جهت قابل تأمل و تدبیر است. جهت اول، پیام‌ها و درس‌های عاشورا است. عاشورا درس می‌دهد که در راه حفظ دین و قرآن، باید فداکاری کرد؛ و از همه چیز گذشت؛ در میدان نبرد حق و باطل همه‌ی افراد؛ کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضعی، امام و رعیت با هم در یک صف قرار می‌گیرند. واقعه‌ی عاشورا بیانگر این است که جبهه‌ی دشمن با همه‌ی توانایی‌های ظاهری، بسیار آسیب‌پذیر است؛ همچنان که جبهه‌ی بنی‌امیه به وسیله‌ی کاروان اسیران عاشورا، در کوفه، شام و مدینه آسیب دید و در نهایت، این ماجرا به نابودی جبهه‌ی سفیانی منتهی شد. عاشورا درس می‌دهد که در ماجرای دفاع از دین، بصیرت، بیش از همه چیز برای انسان لازم است؛ زیرا آگاهی نداشتن بی‌بصیرت‌ها باعث فریب خوردن و قرار گرفتن در جبهه باطل می‌شود. و این درس‌های عاشورا کافی است که یک ملت را از ذلت به عزت برساند. و جبهه‌ی کفر و استکبار را شکست دهد. اینها درس‌های زندگی‌ساز است. جهت دوم، عبرت‌های عاشورا است. عاشورا یک صحنه‌ی عبرت است. انسان باید با نگاه کردن به این صحنه عبرت بگیرد، یعنی شرایط خود را با

آن وضعیت مقایسه کند و ببیند چه چیزی او را تهدید می‌کند چه چیزی برای او لازم است. اولین عبرتی که در قضیه‌ی عاشورا ذهن‌ها را به خود جلب می‌کند، این است که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از رحلت پیغمبر ﷺ جامعه‌ی اسلامی به جایی رسید که شخصی مثل امام حسین علیه السلام ناچار شد برای نجات آن، چنین فداکاری‌ای بکند؟ این فداکاری حسین بن علی علیه السلام، زمانی بعد از هزار سال از صدر اسلام است و زمانی در قلب کشورها و ملت‌های مخالف و دشمن با اسلام است. حسین بن علی علیه السلام، در مدینه و مکه -مرکز وحی نبوی و اسلام- وضعیتی دید که برای نجات جامعه از آن شرایط، چاره‌ای جز چنین فداکاری خونین با عظمتی نداشت! چه اتفاقی افتاده بود که حسین بن علی علیه السلام، احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، در غیر این صورت از دست می‌رود؟! عبرت اینجا است. روزگاری رهبر و پیغمبر جامعه‌ی اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچم‌ها را، به دست مسلمان‌ها می‌داد و آنها تا دورترین نقاط جزیره‌العرب و تا مرزهای شام می‌رفتند و امپراتوری روم را تهدید می‌کردند، آنها نیز از مقابل‌شان می‌گریختند و لشکریان اسلام پیروزمندانه برمی‌گشتند، در این زمینه می‌توان به ماجرای «تبوک» اشاره کرد. روزگاری در

مسجد و معبر جامعه‌ی اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر با آن لحن و آن نفس گرم، آیات خدا را بر مردم تلاوت می کردند و مردم را موعظه می کردند و آنها را در جاده‌ی هدایت پیش می بردند. ولی چه شد که افراد همین جامعه، آن قدر از اسلام دور شدند و کارشان به جایی رسید که کسی مثل یزید بر آنها حکومت کرد؟! و کسی مثل حسین بن علی علیه السلام، چاره‌ای جز این فداکاری عظیم ندید! این فداکاری، در تاریخ بی نظیر است. چه شد که به چنین مرحله‌ای رسیدند؟ این، همان عبرتی است که امروز ما باید این را مورد توجه دقیق قرار دهیم. قرآن به خوبی جواب این مسئله را بیان می کند و دلیل آن را به مسلمین معرفی می نماید. خداوند در آیه ی ۵۹ سوره مریم می فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون عیا». دو عامل، دلیل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی بیان شده است؛ یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. در واقع فراموش کردن خدا و کنار گذاشتن معنویت، توجه، ذکر، دعا، توسل، طلب از خدای متعال، توکل به خدا و محاسبات خدایی از زندگی، یکی از عوامل اصلی این انحراف است. دلیل دوم دنبال شهوترانی‌ها و هوس‌ها رفتن و در یک جمله دنیاطلبی است که یکی از مشکلات اساسی و بزرگ است. اگر در جامعه‌ی اسلامی، آرمان خواهی

از بین برود و یا کم رنگ شود و لذت‌های مادی و جمع‌آوری ثروت جایگزین آن شود و هر کس به فکر این باشد که در مادیات از دیگران عقب نیفتد، و افراد در جمع‌آوری ثروت با یکدیگر رقابت دهند و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهند، نتیجه‌ی آن جز مبتلا به این مشکل در بر نخواهد داشت. نظام اسلامی با ایمان‌ها همّت‌های بلند، مطرح شدن آرمان‌ها و اهمیت دادن و زنده نگه‌داشتن شعارها به وجود می‌آید و حفظ می‌شود. کم‌رنگ کردن شعارها؛ بی‌اعتنایی به اصول اسلام و انقلاب و سنجیدن همه‌چیز با محاسبات مادی، جامعه را دچار دگرگونی و انحراف می‌نماید. اگر معیار افرادی که در رأس امور قرار دارند خدا، بی‌اعتنایی به دنیا، مجاهدت در راه خدا باشد؛ جامعه، جامعه‌ی اسلامی می‌شود. ولی اگر دنیا طلبی و شهوترانی و منافع شخصی جایگزین معیارهای خدایی شود و هر کس که با صدق و راستی بیگانه‌تر است، اداره‌ی امور را به دست گیرد، افرادی مانند عمر بن سعد و شمر و عبیدالله بن زیاد به ریاست می‌رسند و کسی مثل حسین بن علی علیه السلام در کربلا به شهادت می‌رسد! این یک حساب دو تا چهار تا است. بنابراین باید کسانی که دلسوز هستند، نگذارند معیارهای الهی در

این دگرگونی در خون حسین است

این نغمه در میانی آن است

خیمه اش از نور حسین است

پس در خلق عالم

باز این پوچه چه نام است

جامعه عوض شود. اگر معیار تقوا در جامعه عوض شد، دروغ‌گویی و بی‌اعتنایی به ارزشهای اسلامی ملاک قرار گرفت، معلوم است که کسی مثل یزید باید در رأس کار قرار گیرد و کسی مثل عبیدالله، شخص اول کشور عراق شود. و انسان با تقوایی مانند امام حسین علیه السلام به شهادت برسد. همه‌ی هدف اسلام جلوگیری از معیارهای باطل است. هدف انقلاب ما نیز این بود که در مقابل معیارهای باطل و غلط مادی جهانی بایستد و آنها را عوض کند. پس، عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی گردد و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود.

من شفاؤه باذن من حسن
لهن ذرمايت زده خون حسن
ابن قتي در يان حسن
خمن شاه

عطر شاد است
باز این رپه یحزم کیرین

می صوح حوايته



و عليه السلام
حسين

حادثه عاشورا، نتیجه لغزش ها و سستی

ایمان

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «سبیل ابلج المنهاج انور السراج»؛ ایمان، راهی است که مسیر آن کاملاً روشن و فروزنده ترین چراغ است. ایمان پایه ی عمل و حرکت انسان است و تا انسان به چیزی دل نسپرده باشد و به آن گرایش پیدا نکند، در راه آن حرکت نمی کند. ایمان غیر از علم است، انسان گاهی حقیقتی را می داند، ولی به آن گرایش و باور قلبی ندارد. یعنی در ایمان، فقط دانا بودن و عالم به صدق بودن کافی نیست؛ چیزی اضافه ی بر این علم لازم است. البته ایمان بدون علم هم ممکن نیست - ایمان با شک و تردید معنا ندارد -؛ همانطور که قرآن درباره ی چرایی مخالفت فرعون با دعوت حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما و علوا»؛ و از روی ستم و برتری جویی، آیات و نشانه های ما را انکار کردند؛ در حالی که در دل به آن یقین داشتند»؛ یعنی وقتی حضرت موسی علیه السلام دعوت خودش را مطرح کرد، کارگزاران فرعون فهمیدند که او راست می گوید و حقیقت است؛ اما بعد از آن که حضرت موسی علیه السلام این معجزه ی عجیب را نشان دادند و بعد از آن ساحران و جادوگران خودشان اعتراف کردند که این

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲. نمل، ۱۴.

معجزه از نوع کار آنها نیست با وجود تهدید فرعون، سجده کردند و به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان آوردند و مرگ را پذیرا شدند،^۱ برای آنها روشن شد که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام حقیقت را می گوید؛ اما در عین حال این حقیقت را انکار کردند؛ «**جحدوا بها واستیقنتها انفسهم**». حال این سوال مطرح است چرا با وجود اینکه یقین داشتند که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام راست می گوید، انکار کردند؟ قرآن می فرماید «**ظَلَمُوا وَعَلَّوْا**»؛ هواهای نفس شان به دلیل استکبار و ظلم طلب بودن شان، نمی گذاشت تسلیم شوند. ایمان و گرویدن، نوعی تسلیم است؛ تسلیم حقیقت شدن. گاهی انسان حقیقت را می فهمد، اما دل خود را تسلیم این حقیقت نمی کند و در مقابل آن می ایستد. بنابراین ممکن است انسان به چیزی علم داشته باشد، ولی به آن ایمان نیاورد پس ایمان چیزی غیر از دانستن و تعیین است و ایمان تسلیم شدن در برابر حق و حقیقت است. بنابراین نقطه ی مقابل علم، جهل و شک است؛ ولی نقطه مقابل ایمان، جهل نیست؛ بلکه کفر^۲ است که به معنی ندانستن حقیقت نیست، بلکه به معنای نپذیرفتن، پوشاندن و انکار حقیقت است. انسان گاهی حقیقتی را قبول دارد، اما آن را می پوشاند و پنهان می کند. نقطه ی مقابل پوشاندن، ایمان است؛ یعنی دل سپردن، گرویدن،

۱. طه، ۶۵-۷۳.

۲. کفر یعنی پوشاندن.

سر سپردن، حقیقت را با همه‌ی وجود پذیرفتن و در مقابل آن تسلیم شدن است. هر چیزی که انسان، آن را حقیقت می‌پندارد و به آن ایمان می‌آورد، آن چیز پایه‌ی عمل انسان می‌شود. مثلاً عده‌ای در مقابل مفاهیم و هابی حاضر بودند جان خود را فدا کنند، زیرا به آن دل سپرده و ایمان آورده بودند و همان ایمان باعث عملی مانند مبارزه کردن و کشتن و کشته شدن می‌شود. اگر انسان به مبنایی ایمان آورد بدون تذکر به سمت اهداف آن مبنا حرکت می‌کند. منظور حضرت امیرالمؤمنین در روایت «سبیل ابلج المنهاج» ایمان دینی است، ایمان به یک شیء باطل و ایمان به بت و بت‌مداری نیست؛ بلکه ایمان به خدای یگانه، ایمان به نبوت، ایمان به حقایق و ایمان به قیامت است. یعنی مسیر این راه، بسیار روشن است و اگر کسی با عقل و فطرت خود وارد این میدان شود، راه را روشن، بی تردید و بی شبهه می‌بیند؛ «انورالسراج» است. در ادامه روایت حضرت آمده است که: «فبالایمان یستدل علی الصالحات»؛ از راه ایمان، انسان به اعمال صالح می‌رسد. ایمان است که انسان را به عمل صالح هدایت می‌کند. «و بالصالحات یستدل علی الأیمان»؛ عمل صالح نیز انسان را به ایمان هدایت می‌کند. یعنی بین این دو، رابطه متقابل وجود دارد. نکته مهمی که در روایت ذکر شده

این است که ما باید ایمان خود را با عمل صالح تقویت کنیم، همچنانکه عمل صالح را باید از راه ایمان بشناسیم. پنجاه نفری که در جریان جنگ احد با وجود دستور پیامبر تنگه را رها کردند و مسلمانان را گرفتار مصیبت های احد کردند، مردمان بدی نبودند؛ بسیاری از آنها در جنگ بدر شرکت کرده بودند؛ اما همین افراد دچار آفت شدند و به خاطر جمع آوری غنیمت، گردنه را رها کردند؛ میدان را به دشمن دادند و باعث شدند که مقدار زیادی از خون های پاک مسلمانان مانند حمزه ی سیدالشهداء بر زمین ریخته شود؛^۱ و پیغمبر ﷺ زخمی شوند^۲ و به این شیوه حکومت اسلام و نظام نوپای اسلامی را دچار تزلزل کردند. تمام این اتفاقات به سبب طمع پنجاه نفر رخ داد. قرآن کار این پنجاه نفر را این گونه به تصویر می کشد: «ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا؛ کسانی که در روز رو به رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی گناهایی که قبلا انجام داده بودند، به لغزش انداخت.»^۳ کار اینها نتیجه ی اشتباهات و لغزش هایی بود که قبلا مرتکب شده بودند. هر لغزشی به نوبه ی خود لغزش های دیگر را بر انسان تحمیل کرده و پایه ی ایمان را

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۳، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۵-۲۶.

۲. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۱۹؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۳. آل عمران، ۱۵۵.

سست می کند و سستی ایمان، تأثیر بد خودش را در عمل بعدی انسان می گذارد، بدون آن که خود انسان متوجه شود. تحول ایمان نیز چنین است، کم شدن ایمان را انسان حس نمی کند؛ زیرا آثار جسمانی محسوسی ندارد که انسان درک کند. پس لغزش و اشتباه، در ایمان اثر می گذارد. کم بودن ایمان، در عمل بعدی نیز اثر می گذارد. اثر منفی عمل بر ایمان و ایمان بر عمل، نتیجه اش گرایش به دنیا است، وقتی باور به آخرت و ایمان به خدا در انسان کم رنگ شد محبت و گرایش به دنیا در او تقویت می شود تا جایی که جایگزین آن ایمان قلبی می شود و انسان را به جایی می رساند که بدون توجه به دستور پیامبر، دنبال مال و غنایم جنگی می رود و نتیجه اش شکست جنگ احد می شود و یا باعث واقعه ی کربلا می شود. که پنجاه سال بعد از هجرت پیامبر ﷺ و چهل سال بعد از وفات آن حضرت، نوه ی او - امام حسین علیه السلام که عزیزترین انسان پیغمبر است؛ - در مقابل حکومت جانشین پیغمبر قرار می گیرد و با آن وضع فجیع به شهادت می رسد.

وَلَعَنَّ اللَّهُ أُمَّهُ فَمَلَكَةٌ وَلَعَنَّ اللَّهُ
الْمُهَيِّدِينَ لَهُمْ بِالْمَكِينِ مِنْ قِبَالِكُمْ

برای بزرگترین واجب^۱

هدف امام حسین علیه السلام انجام دادن یک واجب بزرگ از واجبات دین بود، که آن واجب عظیم را هیچ کس قبل از امام حسین علیه السلام حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداده بودند. واجبی بود که در بنای کلی نظام فکری و ارزشی و عملی اسلام، جای مهمی دارد. با وجود اینکه این واجب، بسیار مهم و اساسی بود؛ ولی تا زمان امام حسین علیه السلام، به این واجب عمل نشده بود. امام حسین علیه السلام این واجب را انجام دادند تا درسی برای همه تاریخ باشد. همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت تشکیل دادند و تشکیل حکومت درسی برای همه تاریخ اسلام شد. این واجب هم باید به وسیله امام حسین علیه السلام انجام می گرفت تا درسی عملی برای مسلمانان و برای کل تاریخ باشد؛ زیرا زمینه انجام این واجب، در زمان امام حسین علیه السلام پیش آمد. اگر این زمینه در زمان امام حسین علیه السلام پیش نمی آمد؛ مثلاً در زمان امام علی النقی علیه السلام و یا امام حسن مجتبی علیه السلام پیش می آمد، همین کار را ایشان انجام می دادند و ذبح عظیم و شهید بزرگ تاریخ اسلام می شدند. در زمان قبل از امام حسین علیه السلام، پیش نیامد؛ بعد از امام حسین علیه السلام در تمام طول حضور ائمه علیهم السلام تا دوران غیبت، نیز پیش نیامد! پس هدف، عبارت است از انجام یک واجب. به طور

طبیعی انجام این واجب، به یکی از این دو نتیجه می رسد: یا نتیجه اش این است که به قدرت و حکومت برسد که اگر حضرت به قدرت می رسیدند، جامعه را مثل زمان پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام اداره می کردند. یا نتیجه انجام این واجب به حکومت نمی رسد، به شهادت می رسد که برای آن هم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام حاضر بودند. پس امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام قیام کردند تا آن واجب بزرگ، یعنی تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی را انجام دهند و این نیز نه تنها از طریق قیام و امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است.

النَّجَاةُ
وَالسَّفِينَةُ
لِأَهْلِ الْبَيْتِ
مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ

وظیفه و تکلیف اهم^۱

«أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي» «در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و مطابق سیره‌ی جدم رسول خدا ﷺ رفتار نمایم»^۲.

در خطبه دیگری در بین راه فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ ... فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَ يُدْخِلُهُ مُدْخَلَهُ» «ای مردم! پیامبر خدا فرمودند: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند، (و به عدالت رفتار نمی‌کند) ... آنگاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را می‌برد»^۳.

یعنی تغییر، نسبت به سلطان ظلم و جور؛ زیرا ظلم و ستم فساد ایجاد می‌کند و انسان‌ها را به نابودی و فناء مادی و معنوی می‌کشاند. این، دلیل حرکت حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام است که البته این راه را، مصداق امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند. بنابراین برای تکلیف مهم‌تر، حرکت می‌کند و تکالیف دیگر را هرچند مهم، فدای این تکلیف مهم‌تر می‌کند. تشخیص می‌دهد که امروز، کار واجب چیست؟^۴

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۷/۰۵/۰۷ آفتاب در مصاف، ص ۳۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۴. آفتاب در مصاف، ص ۳۸۱.

مصادیق اتمّ امر به معروف و نهی از منکر^۱

وقتی نمی دانیم مسائل عمده‌ی کشور و جامعه چیست، اگر بخواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم، به حلقه‌ی طلای دست فلان مرد یا به ریش تراشیده‌ی فلان مرد دیگر، یا به گوشه‌ی موی زنی که از زیر چادر پیداست، امر به معروف و نهی از منکر کنیم، این واجب در همین سطح می ماند. در حالی که امر به معروف و نهی از منکر را پیشوایان دین این گونه معنا نکرده اند؛ «إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلِبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» «جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدّم خارج شوم؛ من در نظر دارم امر به معروف و نهی منکر نمایم»^۲.

خروج امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف، مصداق اتمّ و کامل تر آن، امر به ایجاد یک جامعه و حکومت اسلامی است. نهی از منکر، مصداق اتمّ و کامل تر آنها نهی از وجود یک جامعه و حکومت طاغوتی است. چطور یک عالم متدیّن، متعهد، این منکر را نهی نکند، برود سراغ منکرات جزئی که یک میلیونش مفسده‌ای به قدر مفسده‌ی یک روز حکومت طاغوتی ندارد؟

۱. آفتاب در مصاف، ص ۶۳۶-۶۳۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

ماندگاری دین در گرو قیام امام حسین علیه السلام

در معنای حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۱ (حسین از من است و من از حسین هستم)، بعضی از علماء گفته اند (من از حسینم) یعنی دین من از برکت امام حسین علیه السلام مایه گرفت و ماندگار شد و تضمین و بقا یافت. شکی در این نیست که دین پیغمبر صلی الله علیه و آله از قیام امام حسین علیه السلام باقی ماند، برای اینکه اگر قیام امام حسین علیه السلام نبود، این تکلیف به مردم داده نمی شد و قیام های دوران بنی امیه^۲ و بنی عباس^۳ اتفاق نمی افتاد، حرکت پرتپش و پر خون و شهادت طلبانه و زنده‌ی تشییع در تاریخ ادامه پیدا نمی کرد و این طرز تفکر بر جامعه حاکم می شد که هر کس در رأس حکومت است؛ با هر ایده‌ای، خلقی و روشی، باید از او اطاعت کرد، چون اولی الامر است؛ هر چند فاسق باشد و در مقابل این تفکر غلط و انحرافی، هیچ تفکر درست و عمیقی وجود نداشت و چون قیامی هم پیش نمی آمد، حرکت انحرافی ادامه پیدا می کرد و امروز یا هیچ نامی از اسلام نبود، یا اگر بود، نام صددرصد بی محتوایی بود. آنچه این محتوا را نگه داشت، قیام امام حسین علیه السلام بود و پس از آن قیام ملت ایران نیز دنباله‌ی همین

۱. همان، ص ۱۹۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۳. الأملی، طوسی، ص ۲۴۰-۲۴۴.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۷.

قیام است و سیاست پیروزی خون بر شمشیر نیز جزئی از این تز و مکتب حسین بن علی علیه السلام بود. بنابراین، ما امروز به حاکمیت اسلام و احکام الهی دست یافتیم که امام حسین علیه السلام از بیم از دست رفتن آن، چنین مصیبت بزرگی و قیام دشواری را تحمل کردند. گرچه تمام احکام اسلام در جامعه اجرا نمی شود، اما نظام جمهوری اسلامی، تنها کشور و ملتی است که در زیر این آسمان و در طول تاریخ با جدیت تصمیم گرفته است قرآن و احکام الهی را بر اریکه قدرت بنشاند، زندگی انسان‌ها را حقیقتاً بر اساس دین پایه‌ریزی نماید، اسلام را احیا کند و در سایه دین حیات طیبه و پاک را برای انسان‌ها به ارمغان آورد و آن نظامی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله از طرف پروردگار آورد، تحقق ببخشد.

عاشورا و نهضت امام خمینی رحمته الله

امام خمینی رحمته الله در دو فصل مسأله‌ی نهضت را به مسئله‌ی عاشورا گره زدند: یکی در فصل اول نهضت - یعنی روزهای محرم سال ۴۲ - که تریبون بیان مسایل نهضت، حسینیه‌ها و مجالس روضه‌خوانی و هیئت‌های سینه‌زنی و روضه‌ی روضه‌خوان‌ها و ذکر مصیبت گویندگان مذهبی شد و دیگری، فصل آخر نهضت - یعنی محرم سال ۵۷ - بود که امام خمینی رحمته الله اعلام فرمودند: «ماه محرم گرامی و بزرگ داشته بشود و مردم مجالس برپا کنند». ایشان، عنوان این ماه را ماه پیروزی خون بر شمشیر قرار دادند و مجدداً همان طوفان عظیم عمومی و مردمی به وجود آمد؛ یعنی ماجرای نهضت که روح و جهت حسینی داشت با ماجرای ذکر مصیبت حسینی و یاد امام حسین علیه السلام گره خورد. این میدان، میدان حسینی است و اینجا کربلای دیگر در مقیاس خیلی کوچکتز از کربلای امام حسین علیه السلام است. ما باید آماده باشیم. همه‌ی ایران کربلاست. جنگ، ظاهراً تمام شد؛ اما آیا دشمنی استکبار و توطئه علیه اسلام، تمام شده است؟ آیا نقشه‌های قدرتمندان بزرگ عالم علیه انقلاب اسلامی به پایان رسیده است؟ ممکن است به پایان رسیده باشد، خدا کند؛ اما اگر احتمال می‌دهید که به پایان نرسیده - که هیچ عاقلی نیست که این احتمال را ندهد - باید خودتان را آماده کنید. ملت ایران باید آماده بماند. ۱

تأثیر عاشورا در عصر حاضر^۱

در عصر تسلط ظلم، کفر و الحاد بر سرتاسر عالم؛ در عصری که عدالت خلاف قانون و ظلم جزء قانون و مقررات بین‌المللی شده است، حق، به حکومت رسید. این‌که دیده می‌شود ابرقدرت‌ها زورگویی می‌کنند و می‌خواهند نظام جدیدی با رنگ و بوی نظام حاکمیت ابرقدرت‌ها را بر دنیا حاکم سازند این، همان سلطه ظلم است. برای هر آنچه در دنیا ظلم، حق‌کشی و تبعیض می‌شود، عنوانی مثل «حقوق بشر»، «دفاع از ارزش‌های انسانی» و عنوان‌هایی مانند آن می‌گذارند. بدترین نوع تسلط ظلم این است که ظلم به اسم عدل و ناحق به اسم حق، بر دنیا مسلط شود. در چنین زمانی، ناگهان به برکت عاشورا، حجاب ظلمت شکافته و خورشید حقیقت آشکار شد و حق، به قدرت و حکومت رسید. هر چند همه تلاش می‌کردند اسلام را منزوی کنند، در وسط عرصه، خودش را مطرح کرد و دنیا مجبور شد که حضور اسلام راستین و ناب را در شکل حکومت جمهوری اسلامی بپذیرد. شروع نهضت پانزده خرداد نیز به برکت عاشورا بود. امام در عرصه عاشورایی و با بهره‌برداری به بهترین شکل ممکن از ماجرای عاشورا و محرّم، توانستند پیام حق و داد برآمده از دل خود را به گوش مردم برسانند و مردم را متحوّل کنند. اولین شهدای انقلاب هم در ماجرای پانزده خرداد،

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۰۳/۰۲/۱۳۷۴؛ آفتاب در مصاف، ص ۲۷۰.

در تهران، ورامین و بعضی نقاط دیگر، همین سینه‌زن‌های حسینی بودند که در معرض تهاجم دشمن عاشورا قرار گرفتند. مردم ایران به پیروی از حسین بن علی علیه السلام، درس عاشورا را گرفتند، در نتیجه خون بر شمشیر پیروز شد.



۳۱

جلوه‌های عاشورا در انقلاب اسلامی^۱

ما امروز به برکت نهضت حسینی و حفظ فرهنگ و روحیه‌ی نهضت حسینی، در جامعه‌ی خودمان این نظام را به وجود آوردیم و امام خمینی رحمته‌الله در راه همان هدفی که حسین بن علی علیه السلام قیام کرده بودند، از این عامل حداکثر استفاده را کردند. اگر در جامعه‌ی ما، عشق به امام حسین علیه السلام و یاد او و ذکر مصائب و حوادث عاشورا، معمول و رایج نبود، معلوم نبود که نهضت با این فاصله‌ی زمانی و با این کیفیت به پیروزی برسد. امام خمینی رحمته‌الله با ظرافت، آن تصور غلط روشنفکر مآبان‌های قبل از پیروزی انقلاب را که در برهه‌ای از زمان رایج بود، از بین بردند. ایشان جهت‌گیری سیاسی مترقی انقلابی را با جهت‌گیری عاطفی در قضیه‌ی عاشورا پیوند زدند و روضه خوانی و ذکر مصیبت را احیاء کردند و با تدبیر درست خود این طرز تفکر را در جامعه درونی کردند که یادآوری واقعه عاشورا یک کار زاید و تجملاتی و قدیمی و منسوخ در جامعه‌ی ما نیست؛ بلکه لازم است یاد امام حسین علیه السلام و ذکر مصیبت و بیان فضایل آن بزرگوار، به شکل رایج و معمول و گریه‌آور و عاطفه برانگیز و تکان دهنده‌ی دلها، در بین مردم ما باشد و به مرور، قوی‌تر نیز بشود. ایشان پیوسته بر این مطلب تأکید می‌کردند و عملاً هم خودشان وارد می‌شدند.

۱. آفتاب در مصاف، ص ۲۶۴-۲۶۵.

امام خمینی رحمته الله، محرّم را به عنوان ماهی که در آن، خون بر شمشیر پیروز می شود، مطرح نمودند^۱ و به برکت محرّم، با همین تحلیل و منطق، خون را بر شمشیر پیروز کردند. این، یک نمونه از جلوه های نعمت ماه محرّم و مجالس ذکر و یاد امام حسین علیه السلام است.^۲



۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۷۵.

۲. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون کهگیلویه و بویر احمد ۱۷/۳/۱۳۷۳؛ آفتاب در مصاف، ص ۳۴۲.

ارتباط عاطفی با عاشورا؛ روح انقلاب اسلامی^۱

در مسئله‌ی محرّم و عاشورا، روح نهضت انقلاب اسلامی و جهت‌گیری کلی و پشتوانه‌ی پیروزی آن، توجه به حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام و مسائل مربوط به عاشورا بود. شاید برای بعضی‌ها، این مسئله قدری سنگین به نظر برسد؛ اما واقعیت این است که هیچ فکری، حتی در صورتی که ایمان عمیقی هم با آن همراه باشد نمی‌توانست توده‌های عظیم مردم را آن‌چنان حرکت بدهد که در راه انجام آنچه احساس تکلیف می‌کردند، در انواع فداکاری ذره‌ای تردید نداشته باشند. اساساً تا زمانی که که ایمان، با محبت، عشق عمیق و پیوند عاطفی همراه نباشد، کارایی لازم را ندارد. محبت است که در مقام عمل و تحرک به ایمان کارایی بالایی می‌بخشد. بدون محبت امکان پیشروی انقلاب نبود. بالاترین عنوان محبت، محبت به اهل بیت علیهم‌السلام در تفکر اسلامی، است که اوج این محبت، در مسئله‌ی کربلا و عاشورا و حفظ یادگارهای گران‌بهای فداکاری مردان خدا در آن روز است که برای تاریخ و فرهنگ تشیع، به یادگار گذاشته شده است.

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۶۷/۵/۱۱؛ آفتاب در مصاف، ص ۲۶۰.

ضرورت الگو قرار دادن اولیا خدا^۱

هر کس در زندگی دنبال الگو و اسوه‌ای می‌گردد، هرچند، همه‌ی افراد در جستن الگو، به راه صواب نمی‌روند. و اگر از آنها پرسید کدام چهره ذهن شما را به خود متوجه می‌کند، سراغ انسان‌های حقیر و کوچک می‌روند که عمرشان به عبودیت هوای نفس گذشته و تنها هنرشان سرگرم کردن چند لحظه‌ای انسان‌های کوچک و غافل است که این افراد برای تعداد کمی الگو قرار می‌گیرند. برخی از افراد سیاستمداران و شخصیت‌های تاریخی و امثال آن را الگو قرار می‌دهند. در این میان زیرک‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که اولیاءالله را الگو قرار می‌دهند؛ چون اولیاءالله به گونه‌ای شجاع و قوی و مقتدر هستند که می‌توانند امیر نفس خود باشند و ذلیل نفس خود نشوند. در میان این بزرگان هم شاخص‌هایی هستند، که بدون شک حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام، یکی از بزرگترین این شاخص‌هاست که نه فقط ما انسان‌های خاکی، بلکه همه عوالم وجود، محتاج پرتویی از انوار او هستند و در تمام عوالم نور مبارک حسین بن علی علیه‌السلام مثل خورشید می‌درخشد. اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار دهد، کار بسیار برجسته‌ای انجام داده است. «بهره‌مندی از الگوهای درخشان یکی از ده‌ها و صدها

۱. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران، ۲۴/۰۹/۱۳۷۵؛ آفتاب در مصاف، ص ۴۵۷.

خصوصیتی است که امت اسلام به برکت اسلام و قرآن و اهل بیت \square از آنها برخوردار است. ملت های مختلف، اگر در شخصیتی رشحه ای از عظمت وجود داشته باشد، او را مطلق و بزرگ می کنند، نام او را جاودانه می کنند؛ تا حرکت عمومی نسل هایشان را به آن سمتی که می خواهند، جهت بدهند. گاهی شخصیت واقعی هم ندارند؛ اما در داستان ها و شعرها و افسانه های گوناگون ملی و اساطیر، آنها را مطرح می کنند. اینها نشأت گرفته از این است که ملت ها از میان خود، به دیدن نمونه های بزرگ احتیاج دارند. این در اسلام به صورت فراوان و بی نظیر وجود دارد که از جمله بزرگ ترین آنها حضرت اباعبدالله علیه السلام ، پیشوای مسلمین و فرزند پیامبر و شهید بزرگ تاریخ بشر است.^۱

۳۶



۱. بیانات در دیدار جمعی از یاسداران و بسیجیان ۱۳۷۷/۹/۲؛ آفتاب در مصاف، ص ۵۱۶.

قیام امام حسین علیه السلام

الگوی همیشگی تاریخ

برای امام حسین علیه السلام بدترین شرایط پیش آمد تا برای کسی بهانه ای وجود نداشته باشد. اگر در آن چنان شرایطی قرار بگیرد، بگوید ما نباید در برابر این مشکلات قیام کنیم. بزرگ ترین مشکلات برای امام حسین علیه السلام پیش آمد، که ایشان نیز بشر بودند، یک بشر الهی و متصل به وحی پروردگار و با قدرت روحی معنوی، سخت ترین مشکلات را تحمل کردند. نفس قیام، همان پاسخ به سوالی است که در تاریخ، دهها بار پیش می آید. امام حسین علیه السلام این اصل دینی را ارائه کردند و به مردم نشان دادند که در این وضعیت و شرایط، تکلیف این است و باید به آن عمل کرد.

شهادت

اسلام شناسان

سوالات

۱. کامل ترین مصداق امر به معروف و نہی از منکر چیست؟
 - (الف) ایجاد جامعه اسلامی و نہی جامعه طاغوتی
 - (ب) ایجاد حکومت اسلامی و نہی جامعه طاغوتی
 - (ج) ایجاد جامعه و حکومت اسلامی و نہی جامعه و حکومت طاغوتی
 - (د) ایجاد جامعه اسلامی و نہی حکومت طاغوتی
۲. چرا ملت های مختلف افرادی کہ شخصیتی عظیم داشته باشند بزرگ و جاودانش میکنند؟
 - (الف) الگو پذیری جوامع
 - (ب) اسطوره گرایی در بین ملت ها
 - (ج) جهت دہی بہ حرکت عمومی نسل هایشان
 - (د) همه موارد
۳. تاثیر عاشورا در عصر حاضر چه بودہ است؟
 - (الف) تنظیم و ایجاد مقررات بین المللی
 - (ب) دفاع از ارزش های انسانی
 - (ج) قیام مردم ایران و انقلاب اسلامی
 - (د) همه موارد
۴. اطاعت از اولی الامر بہ چه معنا است؟
 - (الف) باید تلاش نمود حکومت اسلام را در جامعه پیادہ نمود
 - (ب) نباید از حاکمان مستقر قیام و انقلاب نمود
 - (ج) ہر کس در راس حکومت قرار گرفت اطاعت از او واجب است
 - (د) تا زمانیکہ ہمہ احکام الہی در جامع ہم پیادہ نشود نباید حکومت تشکیل داد
۵. بہ چه دلیل جامعه اسلامی بہ جایی رسید کہ با فاصلہ کم از زمان حضور پیامبر ﷺ حادثہ کربلا بہ وقوع پیوست؟
 - (الف) دوری از یاد خدا و دنیا طلبی
 - (ب) تبلیغات و فضا ساز سیاسی در آن دوران
 - (ج) ترس عموم مردم از حاکمیت
 - (د) فشار حکومت وقت بر جامعه

۶. جامعه انقلابی ایران چه عبرتی را باید از عاشورا بگیرد؟

(الف) نگذارد روح انقلابی در جامعه منزوی گردد

(ب) ایمان را در سطح جامعه باید افزایش داد

(ج) نگذارد معیارهای الهی در جامعه عوض شود

(د) همه موارد

۷. چرا امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام نکردند؟

(الف) در زمان معاویه فساد و ویرانی کمتر بود

(ب) معاویه حداقل به ظواهر اسلام را رعایت می کرد و اصل دین تهدید به

ویرانی نبود

(ج) جامعه پذیرش قیام را در زمان معاویه نداشت

(د) همه موارد

۸. عظمت کار امام حسین علیه السلام در چه بود؟

(الف) عدم تردید در مقابل فشار جماعتی معترض و مدعی

(ب) جهاد با وجود کمی یاران

(ج) جهاد با وجود کثرت دشمنان حضرت

(د) شجاعت ورود به میدان جنگ توسط حضرت و یارانش

۹. ایمان چه معنایی دارد؟

(الف) ایمان یعنی علم داشتن به حق

(ب) ایمان یعنی گرایش داشتن به حق

(ج) ایمان یعنی تسلیم شدن در برابر حق

(د) همه موارد

۱۰. هدف امام حسین علیه السلام از قیام کدام واجب بزرگ الهی بود؟

(الف) تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی

(ب) مقابله با انحرافات بزرگ در جامعه

(ج) امر به معروف و نهی از منکر

(د) همه موارد

ذکر اعظم

ختم ۸ ہزار سورہ مبارکہ توحید
 بہ منظور آمرزش گناہان و
 تعجیل در امر ظہور
 ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام

نحوه دریافت کتاب:

مراجعه به سایت آستان مقدس، سامانه مسابقات به نشانی:

www.quiz.amfm.ir

نحوه شرکت در مسابقه

پاسخ به سوالات در سامانه مسابقات آستان مقدس به آدرس:

www.quiz.amfm.ir

جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس شبکه اجتماعی ایتنا به نشانی
@Astane_h251 یا با شماره ۰۲۵-۳۷۱۷۵۵۶۷ تماس حاصل
فرمایند.

زمان برگزاری:

۲۲ شهریور لغایت ۸ آبان

زمان قرعه کشی:

۱۸ آبان ۱۳۹۷

آدرس شبکه های اجتماعی داخلی (ایتنا و سروش):

@quiz_amfm

باب الفضائل

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که ترکتم سرانگشت و صفحه بشمارم
پیامبری هم که علی را شناخته اعتراف دارد که فضائل او قابل شماره و احصی نیست.

ابن عباس می گوید پیامبر اکرم را فرمود: «اگر ابوهره تخان (وباغما) قلم، و دریا مرکب، و
تمام جنیان حسابگر، و تمام انسان ها نویسنده باشند قادر به شمارش فضائل علی بن ابی طالب
نخواهند بود»^۱

۱. لسان المسترین، ج ۵، ص ۶۲

